



مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

ساختارهای اجتماعی اقتصاد

مؤلف:

بی. بورديو

ترجمه حسن و شيان

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی

تهران ۱۳۹۵

اجتماعی و فرهنگی



سرشناسه: بوردیو، پیر، ۱۹۳۰-۲۰۰۲م. Bourdieu, Pierre
عنوان و نام پدیدآور: ساختارهای اجتماعی اقتصاد/ مولف پی‌یر بوردیو؛ ترجمه حسن چاوشیان.
مشخصات نشر: تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.؛ مصورجدول، نمودار.
فروست: اجتماعی و فرهنگی.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۲۳-۸۸-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: Structures sociales de l'économie, c۲۰۰۵
یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان «The social structures of the economy» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: سیاست مسکن -- فرانسه
موضوع: Housing policy -- France
موضوع: بنگاه‌های معاملات املاک -- فرانسه -- ول-دواز -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع: Real estate business -- Social aspects -- France -- Val-d'Oise
موضوع: اقتصاد -- جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع: Economics -- Sociological aspects
شناسه افزوده: چاوشیان، حسن، ۱۳۴۱، مترجم
شناسه افزوده: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ س۲۹ب/ HD۶۴۹
رده‌بندی دود: ۳۰۶/۳
شماره پشته‌شناسی مل: ۴۵۷۴۸۰۰


ساختارهای اجتماعی اقتصاد
مولف: پی‌یر بوردیو
مترجم: حسن چاوشیان
صفحه آرای: مریم صدر هاشمی
ویراستاری: مجتبی بیات
نمونه خوانی: اکرم برآبادی
طراحی جلد: شبنم ترابی‌پاریزی
لیتوگرافه: چاپ و صحافه: خاتم
چاپ اول: ۱۳۹۵
شمارگان: ۵۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۲۳-۸۸-۱
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال
تهران، میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر، خیابان دهم، پلاک ۲۰
تلفن: ۰۲۱۸۸۷۵۳۳۴۵
فکس: ۰۲۱۸۸۵۰۷۴۲۱
کدپستی: ۱۵۱۴۷۳۴۳۱۱
ایمیل: info@ssor.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار مؤسسه	۶
پیشگفتار مترجم	۷
مقدمه	۱۰
بخش يك - بازار مسكن	۲۳
۱- قریحه عاملان و ساختار میدان بازتولید	۲۵
۲- دولت و برساخت بازار	۸۷
۳- میدان قدرت‌های محلی	۱۱۹
۴- قراردادی تحت فشار	۱۳۷
بخش دو: اصول انسان‌شناسی اقتصادی	۱۸۱
پی‌نوشت: از میدان ملی به میدان بین‌المللی	۲۰۷
یادداشت‌ها	۲۱۵
پیوست‌ها	۲۱۷

« پیشگفتار مترجم

در میان آثار بورديو، ساختارهای اجتماعی اقتصاد، کتاب بی‌سروصدایی به شمار می‌آید و معلوم نیست چرا از هنگام انتشارش در سال ۲۰۰۰ تاکنون توجه و استقبال را که سزاوار آن است، دریافت نکرده است. شاید یکی از دلایل اش این باشد که همگان بورديو را جامعه‌شناس فرهنگ می‌پندارند و بسیاری از پیروان و دوستداران بورديو علاقه‌چندانی به اقتصاد ندارند. اما همان‌طور که خود بورديو در مقدمه این کتاب خاطرنشان می‌کند، برخی از مهمترین مفاهیم مورد استفاده او، از همان نخستین کارهایش در کابلیله الجزایر، در حکم بدیل‌هایی برای نظریه کنش اقتصادی پرورانه شدند؛ مفاهیمی مانند عادت‌واره، سرمایه اجتماعی، سرمایه نمادین و میدان. پس عجب نیست که او وارد عرصه جامعه‌شناسی اقتصادی شده است.

این کتاب در اصل جامعه‌شناسان را دعوت به بازگشتن به مطالعه جامعه و اقتصاد و جای دادن این مطالعه در کانون مرکزی جامعه‌شناسی می‌کند و نمونه و الگویی برای چگونگی انجام این کار به دست می‌دهد.

به نظر می‌رسد او از غفلت که نسبت به کانون اصلی جامعه‌شناسی یعنی توجه به اقتصاد و جامعه وجود دارد، ناخرسند است: «بی‌هیچ پرده‌پوشی و ابهام باید به خاطر بسپاریم که ابژه حقیقی این کتاب اقتصاد کردوکارها، در تحلیل نهایی چیزی نیست جز اقتصاد شرایط تولید و بازتولید عاملان و نهادهای تولید اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، یا به عبارتی دیگر، همان ابژه اصلی جامعه‌شناسی در کلی‌ترین و کامل‌ترین تعریف این رشته».

در عین حال او بسیاری از جامعه‌شناسان اقتصادی را نیز به دلیل برجسته‌ساختن رویکردهای «شبکه‌های اجتماعی» و «عقلانیت محدود» مورد انتقاد قرار می‌دهد چرا که از نظر بورديو این رویکردها به جای مبارزه با اقتصاد نوکلاسیک، فقط پیوست یا مکملی برای آن هستند. او با گوشزد کردن قدرت نظریه نوکلاسیک یعنی در سیاست، به نیاز سیاسی مرم جامعه‌شناسان برای به چالش کشیدن نظم نولیبرالی از طریق ارائه تحلیلی مؤثرتر و برتر از کنش اقتصادی اشاره می‌کند.

به استدلال وی برای درک انتخاب‌های فردی چاره‌ای جز توجه به ساختارهای عینی و دگرگونی آنها نداریم. مهم‌تر اینکه اگر بنا است تحلیل جامعه‌شناختی کنش اقتصادی تحلیلی برتر از تحلیل اقتصادی نوکلاسیکی باشد باید تاریخی باشد: «در برابر نگاه غیرتاریخی اقتصاددانان ما باید، از یک سو، خاستگاه و تکوین طبایع اقتصادی

کارگزاران اقتصادی، به ویژه سلیقه‌ها و نیازها، گرایش‌ها و استعدادهای آنان (برای محاسبه، پس‌انداز یا نفس‌کارکردن، را بازسازی کنیم، و از سوی دیگر، خاستگاه خود میدان اقتصادی را از نو بسازیم».

این کتاب با ارائه نمونه‌ای زنده و روشن، از رویکرد تاریخی چند روشی برای تبیین پدیده‌های اقتصادی حمایت می‌کند؛ بیشتر حجم کتاب وقف ارائه تصویر تجربی متقاعدکننده‌ای از برنامه ساخت‌گرایانه‌ای شده است که بورديو به مثابه بدیلی برای اقتصاد ارتدوکس و همچنین رویکرد شبکه‌ای حاکم بر جامعه‌شناسی اقتصادی آمریکایی پیشنهاد می‌کند. این کتاب تحلیلی است درباره تغییرات میدان مسکن در فرانسه-تبدیل مناطق مسکونی استیجاری و پرتراکم به خانه‌های شخصی تک‌واحدی در مناطق مسکونی کم‌تراکم در دهه هشتاد.

سایر موضوع تحلیل تجربی بورديو اندکی قدیمی به نظر برسد اما دلیل مهم انتخاب بورديو روشی ساختاری خطیری است که در آن مقطع رخ داد و جامعه‌شناسی اقتصادی، بخشی نمی‌تواند بیرون از چارچوب زمانی-مکانی مشخصی به بحث و استدلال برسد؛ مگر اینکه ماهیت تاریخی خود را از یاد ببرد.

دلیل مهم بعدی بورديو این است که او، برخلاف اقتصاددانان نوکلاسیکی می‌خواهد روی اهمیت دولت انگشت بگذارد، «بدون شک کمتر بازاری پیدا می‌شود که همچون بازار مسکن نه فقط تحت کنترل دولت باشد بلکه از اساس به دست دولت بر ساخته شود».

در این مطالعه تجربی مفصل و همه‌جانبه، در هر فصل جنبه متفاوتی از این پدیده بررسی شده است. بورديو طیفی از روش‌های کم و کیفی را به کار می‌گیرد تا دگرگونی این میدان را بررسی کند، از ملاحظه شکل‌گیری و تک‌بینی سیاست‌های کلیدی مالی و برنامه‌ای که بازار اجاره و مسکن را پی‌ریزی کردند تا تعبیرات ساختار صنعت ساختمان و تغییر شالوده طبقاتی مالکیت خانه، دلایل کش‌گران برای خریدن خانه‌هایی که ساکن آن هستند و برداشت‌های بعدی آن‌ها درباره این تصمیم‌شان. مصاحبه با متصدیان فروش نشان می‌دهد که آن‌ها کاملاً می‌دانند که در اصل اعتبار می‌فروشند نه خانه. وظیفه آنان هماهنگ ساختن آرزوهای خریداران با توان قرض‌گرفتن آنها است. مصاحبه با خریداران بار اولی نمایانگر سرخوردگی و یأس آن‌ها نسبت به خانه‌هایشان و پشیمانی از هزینه‌های غیراقتصادی، منزوی شدن در حومه شهر و صرف هزینه‌های زمانی و پولی است.

بورديو برای تبیین کنش اقتصادی به جای اتکا به مفهوم «عقلانیت» با فهم دقیق و تجربی برساخت تاریخی عادت‌واره کنش‌گران سروکار دارد. بسیاری از نتایج تحلیل‌های بورديو روی اقدامات دولت در بخش مسکن، به خصوص تأثیر مقروض شدن افراد و کاهش فاصله میان چپ و راست سیاسی دلالت‌های مهمی برای خوانندگان ایرانی خواهد داشت. اما خوانندگان این اثر باید گوش به زنگ باشند که با متن آسانی روبرو نیستند، چون خصیصهٔ سبک دشوار بورديو این است که نهایت دقت و تمرکز را از خواننده می‌طلبد.

www.ketab.ir

« مقدمه

چنین و چند قرن فرهنگ لازم است تا فایده‌باوری همچون جان استوارت میل به بار آید. آنری برگسون

دانشی که «عساد» نامیده می‌شود از همان آغاز برپایه اقدام به انتزاع بنا می‌شود، به این معنا که «ترله» انحصاری از کردوکارها^۱، یا جنبه خاصی از همه کردوکارها را از بستر نظم اجتماعی که همه کردوکارهای انسانی در آن غوطه‌ورند، بیرون می‌کشد. این غوطه‌وربودگی که برخی از ابعاد یا آثار و نتایج آن را می‌توان در مفهوم «اندرتیندگی»^۲ کارل پوپر^۳ راغب یافت، ایجاب می‌کند که (حتی وقتی، به‌منظور افزودن بر شناخت، ناچاریم به گونه دیگری عمل کنیم) همه کردوکارها را، از جمله کردوکاری که به آشکارترین وجه و دقیق‌ترین معنای کلمه، «اقتصادی» به نظر می‌رسد، به صورت «واقعیت اجتماعی نام»،^۴ در معنای مورد نظر مارس موس^۵، بنگریم.

مطالعاتی که من بیش از چهل سال پیش در اجزاء درباره منطق اقتصاد مبتنی بر شرف و «اعتماد» یا درباره عوامل اقتصادی و فرهنگی کردوکارهای پس‌انداز،

1. practices

2. embeddedness

3. Karl Polanyi

4. total social fact

5. Marcel Mauss

اعتبار یا سرمایه‌گذاری به انجام رساندم، یا مطالعه‌ای که در میانه‌های دهه ۱۹۶۰ همراه با لوک بولتانسکی^۱ و ژان کلود شامپوردون درباره بانک‌ها و مشتریان شان انجام دادم یا، جدیدتر از همه، مطالعه‌ای که همراه با صلاح بوهجا، روزین کریستن، کلر ژیوری و مونیک دو سن‌مارتن، درباره تولید و بازاریابی خانه‌های تک‌واحدی (۱) انجام دادم، با مرسوم‌ترین شکل اقتصاد دو تفاوت اساسی دارند: در تک‌تک آنها تلاش شده است از همه شناختی که درباره ابعاد مختلف نظم اجتماعی در دسترس است- که می‌توانیم بدون ترتیب خاصی از آنها نام ببریم: خانواده، دولت، نظام درس و مدرسه، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های مردم‌نهاد، و از این قبیل- و نه فقط دانش مربوط به بانکداری، شرکت‌ها و بازار، استفاده شود؛ در این مطالعات، دستگاهی از مفاهیم به کار رفته که در پاسخ به داده‌های مشاهده‌ای پرورانه شده و می‌توان آن را در حکم نظریه بدیلی برای فهمیدن کنش اقتصادی معرفی کرد: مفهوم عادت^۲، راه^۳ که در تلاش برای تبیین کردوکارهای زنان و مردانی پرورانه شد که حس می‌کردند به جهان اقتصادی خارجی و غریبه‌ای پرتاب شده‌اند که جزء واردات تحمیلی استعمار است، زنان و مردانی با طبع و قریحه‌ای فرهنگی به خصوص^۴ اقتصادی- که در دنیای پیشاسرمایه‌داری کسب کرده‌اند؛ مفهوم سرمایه فرهنگی^۵، که مفهوم پرآزایی کاربرد آن تقریباً مقارن شد با ایامی که گری بکر^۶ ایده مهم و بسست «سرمایه انسانی»^۷ را سر زبان‌ها انداخت؛ ایده‌ای که آکنده از مفروضاتی است که به لحاظ جامعه‌شناختی قابل قبول نیستند، سرمایه فرهنگی برای تبیین تفاوت^۸ی در عملکرد تحصیلی کودکانی با ارنیه‌های فرهنگی نابرابر و، به طور کلی‌تر، تفاوت‌هایی در همه اقسام سر و کاری فرهنگی و اقتصادی به کار رفت، که به طریق دیگری نمی‌شد آنها را توضیح داد؛ مفهوم سرمایه اجتماعی^۹ را می‌توان برای تبیین^{۱۰} هوش‌های قوم‌نگاری ام در کابلیله^{۱۱} یا در برن پرورانه بودم تا بقیه تفاوت‌هایی را تبیین کنم که، به علاوه، به منابعی مربوط می‌شوند که از طریق شبکه‌های «روابط»، که اندازه‌ها و چگالی‌های مختلفی دارند، و ترکیب‌ها و معنایی‌ها تحقق می‌یابند، این مفهوم- که امروزه غالباً به نام جیمز کلن^{۱۲} گره خورده است که آن را در بازار محفظه^{۱۳} «شناسی امریکایی رایج ساخت- برای تصحیح دلالت‌های مدل رایج به کمک «شبکه‌های اجتماعی» به عنوان استفاده قرار می‌گیرد (۲)؛ مفهوم سرمایه نمادین، که برای تبیین منطق اقتصاد شرف و «اعتماد»^{۱۴} چاره‌ای را نشان نداشتیم و در تحلیل اقتصاد کالاها نمادین، به خصوص آثار هنری، توانسته‌ام آن را روشن‌تر و پراستوارتر کنم؛ و سرانجام، مهم‌تر

1. Luc Boltanski

2. habitus

3. Cultural capital

4. Gary Becker

5. human capital

6. social capital

7. از مناطق کوهستانی و تاریخی الجزایر

8. شهری در فرانسه

از همه، مفهوم میدان^۱ که در «جامعه‌شناسی اقتصادی نوین» (۳) با استقبال روبرو شده است، البته بدون ذکر مأخذ و غالباً به صورت تقریباً رقیق شده‌تر.

معرفی این مفاهیم فقط يك جنبه از چرخش زبانی کلی‌تری است (که از نشانه‌های آن می‌توان به جایگزین شدن واژگان مربوط به طبع و قریحه‌ها^۲ به جای زبان تصمیم‌گیری، یا جایگزین شدن اصطلاح «معقول» به جای «عقلانی» اشاره کرد)، که لازمه بیان دیدگاهی درباره کنش است که از بیخ و بن با آنچه غالب اوقات تلویحاً پایه و اساس نظریه نوکلاسیکی است، تفاوت دارد.

هرگز نمی‌خواهیم با توسل به مفاهیمی که روی موضوعات پُرتنوعی همچون کردوکارهای آیینی، رفتارهای اقتصادی، آموزش و پرورش، هنر و ادبیات به کار رفته‌اند چنین به نظر برسد که بی‌محابا در جهت توسعه‌طلبی تقلیل‌گرایانه‌ای زیاده‌روی کرده‌ام که چشم بر جزئیات و خصوصیات هر خرده جهان اجتماعی می‌بندد، همان‌طور که برخی از اقتصاددانان امری به صورت فزاینده‌ای به آن معتاد می‌شوند، و بر این عقیده‌اند که کلی‌ترین مفاهیم انتزاعی‌ترین تفکرات اقتصادی، ای تحلیل واقعیت‌های اجتماعی پیچیده‌ای همچون خانواده، مبادله‌های بین‌نسلی، فساد یا ازدوج‌کفایت می‌کند، آن هم بدون هیچ ارجاعی به کارهای مورخان یا انسان‌شناسان اجتماعی. درواقع، من کارم را از عقده‌های آغاز می‌کنم که کاملاً معکوس عقیده مزبور است: چون جهانی اجتماعی در تمامیت خود در همه کنش‌های اقتصادی مندرج است، ما باید خود را با سازوبرگ‌های معرفتی تجهیز کنیم، که نه فقط چندبعدی بودن و چندکارکردی کنش‌ها را به تعلیق در نمی‌آورد، بلکه ما را قادر به ساختن مدل‌های تاریخی می‌کند، مدل‌هایی که، با دقت و امساک، کنش‌ها و نهادهای اقتصادی را همان‌طور که در مشاهده تجربی نمایان می‌شوند توضیح می‌دهند.

پرواضح است که چنین دستاوردی به بهای تعلیق پیشینی باور و تعهد همیشگی‌مان به اندیشه‌ها و مفروضات از پیش شکل‌گرفته عقل سلیم به دست می‌آید. به گواه مدل‌های تیاس^۳ و رُشمار اقتصاددانان، که صورت‌بندی‌ها و فرمول‌سازی‌های ریاضیاتی محض از دریافت‌های عقل سلیمی^۴ اند، این فاصله گرفتن از کردوکارهای معمول شاید وقتی دشوارتر از همیشه باشد که آنچه به پرسش کشیده می‌شود، همان‌طور که بنیادین کردوکارهای اقتصادی، در معمول‌ترین روال‌های تجربه روزمره مندرج‌اند.

برای آن که تصویری از کار پرزحمت تغییر عقیده لازم برای فاصله گرفتن از نگاه همیشگی به کردوکارهای اقتصادی به دست داده باشم فقط می‌توانم به رشته دراز غافلگیری‌ها، شگفتی‌ها و آشفتگی‌هایی اشاره کنم که مرا واداشت به طور کاملاً ملموس ویژگی باری به هر جهت بسیاری از رفتارهایی را تجربه کنم که بخشی از گذران روزانه عادی ما را تشکیل می‌دهند: محاسبه سود و هزینه، وام دادن با بهره، پس‌انداز، اعتبار، سرمایه‌گذاری، مال‌اندوزی یا حتی کار. به خاطر دارم که قریب به يك ساعت یکی از دهقانان قبایلی را با پرسش‌هایم به ستوه

1. field

2. dispositions

آورده بودم؛ او سعی می کرد شکل سنتی قرض مربوط به احشام را به من توضیح دهد، چون من سر در نمی آوردم که وام دهنده، برخلاف همه دلایل «اقتصادی»، ممکن است نسبت به وام گیرنده احساس تکلیف کند چون وام گیرنده درصدد نگهداری از حیواناتی است که بالاخره هر طور شده باید علوفه شان به طریقی تأمین شود.

همچنین همه خرده مشاهدات و حکایت ها یا یافته های آماری را به خاطر می آورم که ناچار بودم کنار هم بچینم تا کم کم دریابم که من، مانند هرکس دیگری، نوعی فلسفه کار تلویحی دارم که مبتنی است بر هم ارز بودن کار و پول: رفتار بنایی که پس از اقامت طولانی در فرانسه مدعی بود پول غذای مهمانی پایان کار- ضیافتی که وی در آن حضور نیافته بود- باید به دستمزد وی اضافه شود یا این واقعیت که، به رغم مساوی بودن ساعات یا روزهای کار، دهقانان مناطق جنوبی الجزایر، که مهاجرت به خارج در آنجا پدیده نادری بود، درمقایسه با قبایلی ها بیشتر احتمال داشت که بگویم «کار می کنند»، حال آنکه قبایلی ها با همان میزان ساعات کار یا روزهای کار خود را بیکار یا غیرشاغل حرفی می کردند. این فلسفه که برای من (و همه ما) بدیهی به نظر می آید، چیزی که برخی از کسانی که در مطالعاتم شاهد برخورد به خصوص قبایلی ها تازه در حال کشف آن بودند، و با تلاش و تقلای جانکاهی سعی داشتند دیدگاه را کنار بگذارند که فعالیت را وظیفه اجتماعی می انگاشت، و البته درک آن برای من بسیار دشوار بود (۴). این را نیز یاد دارم که اجرای کودکان لووستافت^۳ در نورفولک^۲ انگلستان چگونه مایه بهت و تفریح من شده بود.

بنا به گزارش روزنامه های ۲۹ اکتبر ۱۹۵۹ فرانسه، کودکان نوعی طرح بیمه برای تنبیه شدگان راه انداخته بودند که در آن بیمه شده ها به ازای هر کتک خوردنی چهار شلینگ دریافت می کردند. آنها برای مقابله با سوءاستفاده های احتمالی از این طرح، تا آنجا پیش رفته بودند که تبصه ای را به این بیمه نامه ضمیمه کرده بودند که می گفت به کسانی که از روی عمد بزرگترها را وادار به تنبیه کنند، عزی می پرداخت نمی شود.

از آنجا که عاملان اقتصادی مورد مشاهده من در الجزایر دهه ۱۹۶۰ فدا آس^۱ استعدادهایی بودند که بچه مدرسه ای های بالفطره لیبرال لووستافت با شیر مادرشان می نوشیدند، ناچار بودند به رهایی را بیاموزند، یا به بیان دقیق تر دوباره ابداع کنند، که نظریه اقتصادی (دست کم به طور ضمنی) بدیهی به نظر می آید، یعنی همه چیزهایی که این نظریه عطیه ای فطری و همه شمول تلقی می کند که بخشی از سرشت انسان است^۲ مفهوم کار به منزله فعالیتی که درآمد پولی کسب می کند، در برابر وظیفه یا اشتغال محض بر مبنای تقسیم سنتی فعالیت ها یا مبادله سنتی خدمات؛ نفس امکان معامله های غیرشخصی میان غریبه ها، که به وضعیت بازار مربوط می شود، در برابر همه مبادله های اقتصاد مبتنی بر «اعتماد» بین اقوام و آشنایان یا بین غریبه ها، البته غریبه هایی که خودی شده اند، از طریق ضمانت های ناشی از روابط نزدیک و میانجی هایی که می توانند مخاطره های مربوط به بازار را محدود و دفع کنند؛ مفهوم سرمایه گذاری بلندمدت، در برابر عمل پس انداز برای روز مبادا، یا انتظار ساده ای که بخشی از وحدت چرخه های مولدی است که با پوست و گوشت لمس می شوند؛ پنداشت مدرنی که برای ما به

3. Lowestoft

4. Norfolk

قدری مانوس شده است که فراموش می‌کنیم روزگاری موجب بحث و جدل‌های پایان‌ناپذیر اخلاقی و حقوقی بود، یعنی وام دادن با نرخ سود معین و نفس مفهوم قرار داد، با سررسیدهای دقیق و قطعی و تبصره‌های قانونی که قبلاً معمول نبود ولی کم‌کم جای مبادله شرافت‌آمیز میان افراد شریف را گرفت، معامله‌هایی که جایی برای محاسبه و سودجویی نمی‌گذاشت، و توجه بسیار زیادی به انصاف داشت. همه این‌ها بدعت‌های کوچک و جزئی به شمار می‌آیند، اما همراه با هم يك نظام را تشکیل می‌دهند چون ریشه همه آنها در بازمودی از آینده به منزله قرارگاه «امور ممکن» است که مفتوح و پذیرای محاسبه هستند (۵).

به این طریق، می‌توانستیم، در شرایط شبه‌آزمایشی، ثابت کنیم که پیش‌شرط‌های اقتصادی و فرهنگی برای دگرگون شدن این امر می‌جهان‌بینی کسانی وجود دارد که خود دارای طبع و قریحه‌هایی هستند که ساخته و پرداخته دنیای پیش‌برمایه‌داری است، اما به جهانی اقتصادی افکنده می‌شوند که توسط استعمار وارد و تحمیل شده است.

فقط شکل بسیار خاصی از تمدن‌داری، که نقاب جهان‌شمولی به چهره دارد، می‌تواند ما را به پذیرش اعتبار گرایش عام کارگزاران اقتصادی به رفتار اقتصادی عقلانی وادارد، و به این ترتیب هم مسئله شرایط اقتصادی و فرهنگی کسب چنین گرایشی (که در اینجا به مقام يك هنجار ارتقا یافته است) و هم چنین این پرسش را کاملاً محو کند که اگر باید همه را مشمول این شرایط، انبم چه اقدامی گریزناپذیر خواهد بود.

درواقع فقط با دست کشیدن همه‌جانبه از پیش‌داوری، بگونه‌ای علم به اصطلاح محض، یعنی علم از بیخ و بن تاریخ زدوده و تاریخ‌زدا، چون این علم (مانند نظریه ربات سوسنوری) از آغاز بر پایه کنار گذاشتن همه ریشه‌های اجتماعی کردوکارهای اقتصادی بنا می‌شود، می‌توانیم واقعیت‌های اجتماعی را دوباره از وجه درست و درخورشان (یعنی در حکم نهادهای تاریخی) نمایش دهیم، واقعیتی که بداهت ظاهری آنها در نظریه اقتصادی تصویب و تقدیس می‌شود.

هر چیزی که علم اقتصاد آن را مفروض و معلوم می‌انگارد، یعنی طیف طایفه قریحه‌های کارگزار اقتصادی که پایه و اساس توهم عمومیت غیرتاریخی مقوله‌ها و مفاهیم مورد استفاده این علم است، درواقع محصول ناسازگار تاریخ جمعی دور و درازی است که به دفعات بی‌شمار در تاریخچه‌های فردی بازتولید می‌شود و فقط تحلیل تاریخی از پس تبیین کامل آن بر می‌آید؛ زیرا تاریخ است که همه این‌ها را همراه با هم در ساختارهای اجتماعی و شناختی، در الگوهای عملی تفکر، ادراک و کنش حاکم کرده است و سیمای ظاهری بداهت طبیعی و عام به نهادهایی اعطا کرده است که اقتصاددانان مدعی نظریه پردازی غیرتاریخی درباره آنها هستند؛ یکی از ترفندهای تاریخ برای انجام این کار، در کنار ترفندهای دیگر، فراموشی خاستگاه^۱ است که در این میدان، همچون میدان‌های دیگر، با هماهنگی بلافصل میان «ذهنی» و «عینی»، میان قریحه‌ها و موقعیت‌ها، میان

1. Paradoxical

2. amnesia of genesis

چشمداشت‌ها (یا امیدها) و فرصت‌ها تقویت می‌شود.

بنابراین، در برابر نگاه غیرتاریخی اقتصاددانان ما باید از يك سو خاستگاه و تکوین قریحه‌های اقتصادی کارگزاران اقتصادی و به‌ویژه سلیقه‌ها و نیازها، گرایش‌ها و استعدادهای آنان (برای محاسبه، اندوختن یا نفس کارکردن) را بازسازی کنیم و از سوی دیگر خاستگاه خود میدان اقتصادی را از نو برسانیم، به عبارت دیگر ما باید تاریخ فرایند تمایزیابی و خودآیین شدن میدان اقتصادی را ردیابی کنیم که به شکل گیری این بازی خاص انجامیده است: میدان اقتصادی به‌منزله جهانی که تابع قوانین مختص به خویش است و بنابراین به نظریه محض امتیاز استقلال تمام عیار اعطا می‌کند استقلالی که این نظریه با پی‌ریزی سپهر اقتصادی به‌مثابه جهانی جدا بافته از آن برخوردار می‌شود.

سپهر مبادله^۱، فقط به صورت بسیار تدریجی خود را از سایر میدان‌های وجودی جدا کرد و قانون مختص به خویش را به کرسی نشاند. قانونی که در این همان‌گویی بیان می‌شود «تجارت تجارت است»^۲؛ و معامله‌های اقتصادی از سرمشق^۳ دله‌های خانگی فاصله گرفت و دیگر تحت سیطره تعهدات اجتماعی و خانوادگی نبود («احساسات در تجارت جایی ندارد»^۴) و محاسبه عواید فردی و بنابراین سود اقتصادی، به‌مثابه اصل غالب؛ اما نه اصل انحصاری تجارت در برابر مرکوب^۵، و کنش اجتماعی گرایش‌های آزمندانه محاسبه‌گری که در اقتصادهای خانگی غلبه داشت، به پیروزی رسید.

واژه «تشرّف»^۶، که شاید نامناسب یا گزاف^۷ آمیز، نظر برسد، در این جا اجتناب‌ناپذیر است چون جهانی که نوآمذگان باید وارد آن شوند، درست به اندازه جهانی که به دست می‌گذارند، جهانی عقیدتی است: طرفه این که، جهان عقل در نگرشی به جهان ریشه دارد که، اگرچه اصل عقل (یا اگر ترجیح می‌دهید، اصل اقتصاد) در مرکز آن جای دارد، اما عقل اصل محوری آن نیست.

مشاهده تشریف‌های تحمیلی، و غالباً بسیار پرهزینه و دردناک، که نوآمذگان با این اقتصاد به شدت «اقتصادی» به‌واسطه نیروی اجباری پذیرش مجبور به قبول آن شده‌اند، بدون شک^۸، می‌سازد تصور اولیه و خامی از آنچه در روزهای آغاز شکل‌گیری سرمایه‌داری رخ داده است به دست آوریم، یعنی ده بیع و قریحه‌های تازه‌ای اختراع می‌شد که هم زمان بود با پا گرفتن تدریجی میدانی که عرصه‌ای برای تازه‌ترین قریحه‌ها فراهم می‌ساخت.

روحیه محاسبه^۹، که هرگز ربطی به توانایی عام رفتار منطبق عقل محاسبه‌گر ندارد، کم‌کم در همه میدان‌های کردوکار بر منطق اقتصاد خانگی غلبه کرد. اقتصاد شکست‌خورده خانگی برپایه مرکوب، یا به عبارت دقیق‌تر انکار محاسبه استوار بود: رویگردانی از محاسبه در مبادله‌های میان اعضای خانوار به معنای رویگردانی از پذیرش

۱. معادل تقریبی این ضرب‌المثل فارسی که «حساب حساب است کاکا برادر» م.

2. conversion

3. Spirit of Calculation

اصل اقتصاد، به مثابه استعداد و میل به «اقتصادی کردن»^۱، به «ساختن اقتصادهایی از هرچیز» (تلاش، زحمت و درنتیجه، کار، زمان، پول، و غیره) است، امتناعی که بدون شك می تواند استعداد و گرایش به محاسبه را پُرمرده سازد.

با این که خانواده سرمشقی برای همه مبادله‌ها، از جمله مبادله‌هایی که ما «اقتصادی» تلقی می کنیم به دست می داد، اکنون اقتصاد، به خودی خود، با اصول مختص به خویش و منطق مختص به خویش - منطق محاسبه، سود و غیره- و با وجود وحشت پدر قبايلي که پسرش از وی طلب مزد می کند، مدعی حکمرانی بر همه کردوکارها و مبادله‌ها، از جمله کردوکارها و مبادله‌های درون خانواده است.

اقتصاد به معنای شناسیم از همین وارونگی مراتب ارزش‌ها زاده شد (اقتصاددانان بسیار جسوری مانند گری بکر، وقتی مدل‌هایی را که برطبق فرض عقلانیت محاسباتی بر ساخته شده‌اند روی خانواده، ازدواج یا هنر به کار می‌بندند دلالت‌های ضمنی بین اقتصاد را دنبال می‌کنند- تفکر آنها محصول نیندیشیده همین اقتصاد است).

جامعه سرمایه‌داری، نوعی افراط به خویشستن، از «فریفتن خویش با رویاهای بی‌غرضی و جوانمردی دست می‌کشد: می‌داند که جامعه‌ای است دارایی، نوعی اقتصاد که فعالیت‌های تولید، مبادله یا استثمار را به منزله امری اقتصادی تعریف می‌کند و به روش شخصی می‌دهد که همه این‌ها همیشه تابع اهداف اقتصادی بوده‌اند. این انقلاب اخلاقی که موجب شد اقتصاد سرانجام در کسوت عینیت جهان جداگانه‌ای به امری فی‌نفسه تبدیل شود که تابع قوانین مختص به خویش است (قوانین محاسبه سودجویانه و رقابت لگام گسیخته برای سود)، در نظریه اقتصادی «محض» متجلی می‌شود، نظریه‌ای که گسیختگی اجتماعی و عمل انتزاعی را به ثبت می‌رساند و با درج کردن ضمنی آنها در تعریف موضوع خویش، جهان اقتصاد را پدید می‌آورد.

طرفه این که، خود این فرایند از شکل نوین سرکوب و انکار اقتصاد و اقتصاد تفکیک‌ناپذیر است. سرکوب و انکاری که با پیدایش همه میدان‌های تولید فرهنگی پا می‌گیرد. بنابراین، برپایه سرکوب شرایط اقتصادی و اجتماعی ممکن شدن خویش استوارند (۶).

فقط با پذیرش گسستی که برخی کردوکارها را به دنیای دون و فرومرتب اقتصاد می‌دارد- دنیایی که فعالیت‌های مولد و روابط تولید را، همان‌طور که گفته‌ایم، از هرگونه جنبه نمادین تهی می‌سازد- جهان‌های گوناگون تولید نمادین توانستند خود را در مقام خرده‌جهان‌های بسته و مجزایی به کرسی بنشانند که در آنها کنش‌های سراپا نمادین، ناب و بی‌غرض (از نقطه نظر اقتصاد اقتصادی) به انجام می‌رسد.

پیدایش این جهان‌ها که، همچون دنیا‌های مدرسی^۲، موضعی فراهم می‌سازد که هرکسی با قرار گرفتن در این مواضع اطمینان خاطر پیدا می‌کند که منظرة دنیا را از بلندای رفیعی تماشا می‌کند، و با سروسامان دادن به این دنیا به منزله هستاری که فقط در پی شناخت آن است، دوش‌به‌دوش ابداع جهان‌بینی مدرسی دیگری پیش می‌رود که

1. Economize

2. Scholastic

اسطوره انسان اقتصادی و «نظریه کنش عقلانی»^۱، که مثال اعلاّی توهم مدرسی است، کامل ترین جلوه های آن به شمار می آید و دانش پژوهان را به فراقتنی تفکر خود به اذهان عاملان کنشگر می کشاند و به این ترتیب آنها بازنمودهای خلق الساعه یا ساخته و پرداخته خویش را، یا بدتر از آن، مدل هایی را که برای تبیین کردوکارهای عاملان به ناچار بر ساخته اند، پایه و اساس فعالیت عاملان (یعنی، سنگ بنای «آگاهی» آنها) تلقی کنند.

شماری از ناظران، به یمن گوشزدهای اقتصاددانان تیزهوشی همچون موریس آلّه^۲، خاطرنشان کرده اند که اختلاف منظمی میان مدل های نظری و کردوکارهای واقعی وجود دارد (۷)، و انواع و اقسام آزمایش های اقتصادی (که خود گاهی دچار توهم مدرسی هستند) نشان داده اند که در بسیاری از موقعیت ها عاملان انتخاب هایی به عمل می آورند که به طور منظم با انتخاب هایی که مدل های اقتصادی پیش بینی می کنند تفاوت دارند: یا این انتخاب ها با پیش بینی های نظریه بازی^۳ مطابقت نمی کنند، یا براساس استراتژی های «عملی» انجام می گیرند، یا نشانگر توجه، رعایت انصاف و عدالت هستند. این عدم مطابقت، که مشاهده ای تجربی است، فقط بازتاب همان ناسازگاری ساختاری است که از نخستین کارهایم در مقام انسان شناس اجتماعی آن را تحلیل کرده ام، یعنی ناسازگاری ساختاری بین منطق تفکر مدرسی و منطق عملی یا، با استفاده از عبارتی که مارکس در مورد هگل به کار می برد، و گویا شهرت زیادش را دارد، «ناسازگاری میان چیزهای منطقی و منطق چیزها».

بدون شک قریحه ها و الگوهای نه حاصل عوطه خوردن در میدانی هستند که، همچون میدان اقتصادی، از چند جهت با سایر میدان ها تفاوت دارد، به خصوص از جهت درجه بسیار بالایی از «عقلانی سازی صوری» (۸)، می توانند موجب کردوکارهایی شوند که با عقلانیت، بطاوری که ما بتوانیم فرض کنیم عقل همیشه اصل بنیادین آنها است. حقیقت مطلب این است که جریمه ها، دقیق و بی ابهام (قیمت ها باز نمود «واقعیتی سخت» هستند) در این میدان اعمال می شود و نیز این که رفتارها در اینجا می توانند آشکارا در پی بیشینه سازی عواید فردی باشند بی آنکه «کلی مسلک» یا «فرصت طلب» خوانده شوند.

سود اقتصادی، که ما به غلط عادت داریم هر نوع سودی را به آن فرو کاییم، فقط شکل خاصی است که با سرمایه گذاری در میدان اقتصادی صورت می گیرد، آن هم هنگامی که این میدان از سوی عاملانی درک می شود که از طبع و قریحه ها و عقاید کافی برخوردارند- چون در جریان تجربه زود آمدن و ولایت مدت نظم و ترتیبات و ضرورت این میدان کسب می شوند. اساسی ترین قریحه های اقتصادی- نیازها، ترجیحات، گرایش ها- برونزا نیستند، یعنی به سرشت عام انسان بستگی ندارند، بلکه درونزا و متکی به تاریخی هستند که همانا تاریخ جهان اقتصادی است، جهانی که این طبع و قریحه ها در آن لازم می آیند و اعطا می شوند.

مقصود این است که، به رغم تمایز اصولی اهداف و وسایل، این میدان نه فقط وسایل «معقول» بلکه همچنین

1. Rational action theory

2. Maurice Allais

3. Game theory

اهداف کنش اقتصادی را، که همان ثروتمندتر شدن افراد است، به همگان تحمیل می‌کند، البته به درجات گوناگون که بسته به موقعیت و توانایی‌های اقتصادی هرکس فرق می‌کند.

سنگ بنای این اقتصاد کردوکارهای اقتصادی^۱ نه «تصمیم‌های» اراده و آگاهی عقلانی است نه علل مکانیکی ناشی از قدرت‌های بیرونی بلکه طبع و قریحه‌های کسب‌شده در جریان فرایندهای یادگیری همراه با تماس طولانی با نظم و ترتیبات این میدان، پایه و اساس شکل‌گیری این اقتصاد است؛ این طبع و قریحه‌ها صرف‌نظر از هر محاسبه عقلانی می‌توانند رفتارها و حتی چشمداشت‌هایی به بار آورند که بهتر است آنها را معقول بنامیم نه عقلانی، چرا که اگر مطابقت آنها با ارزیابی محاسباتی ما را به این صرافت بیانندازد که آنها را محصول عقل محاسبه‌گر بپایان نرسانیم. مشاهده معلوم می‌کند که، حتی در این دنیا که وسایل و اهداف کنش، و رابطه میان این دو، به میزان بسیار زیادی به وضوح بیان می‌شود، عاملان با شهوها و چشمداشت‌های ناشی از شمع عملی هدایت می‌شوند که اغلب اوقات عوامل اساسی را ضمنی و تلویحی باقی می‌گذارد، و بر مبنای تجربه‌ای که در عمل به دست آمد، استراتژی‌هایی را در پیش می‌گیرند که به دو معنا «عملی» هستند، یکی از این جهت که تلویحی - یعنی غیرنظری - هستند. دوم از این جهت که مصلحتی - یعنی به اقتضای فوریت‌ها و فشارهای اضطراری کنش - هستند (۹).

(باتوجه به این واقعیت که منطق «اقتصادی» بودن محاسبه فقط با تأسیس جهان اقتصادی زادگاه خویش معنا پیدا می‌کند، محاسبه فایده‌باورانه نمی‌تواند کردوکارهایی را که آکنده از کیفیات غیراقتصادی‌اند به طور کامل تبیین کند؛ و مهم‌تر از همه، نمی‌تواند توضیح دهد که چیزی موضوع محاسبه را ممکن می‌سازد، به عبارت دیگر، نمی‌تواند شکل‌گیری ارزش یا ارزش‌هایی را تبیین کند. محاسبه باید بر پایه آن استوار شود و انجام بگیرد، یا ایجاد چیزی که من آن را وهم^۲ می‌نامم، یعنی عقیده^۳ به ارزش داوهای بازی^۴ و نیز خودبازی.

این مطلب را می‌توان در میدان‌هایی نظیر میدان دینی یا هنری به وضوح مشاهده کرد، جایی که سازوکارهای اجتماعی تولید سودهای «غیراقتصادی» تابع قوانینی غیر از قوانین میدان اقتصادی است؛ این سودها شاید گاهی مطابق اصل اقتصاد باشند - برای مثال، استفاده از تسبیح برای تمرین ذکرها یا به کار بستن قاعده do ut des (می‌دهم تا شاید بدهی) در مبادله‌هایی که با قدرت‌های فراطبیعی صورت می‌گیرد - بی‌آنکه هیچ

1. Economy of economic practices

2. Illusiu

۳. Stakes، به معنای چیزهایی است که در قمار هرکس در دست دارد و می‌تواند روی آنها شرط ببندد؛ یا به معنای چیزهایی که در میدان جنگ یا مسابقه می‌توان به عنوان برگ برنده رو کرد. در فارسی دوا نزدیک‌ترین معنا به این مفهوم است. دوا هم به معنای نوبت بازی یا قمار است و هم به معنای آنچه روی آن قمار می‌کنند.

اهل نظر دو عالم در یک نظر بیازند

(حافظ)

عشق است و دوا اول بر نقد جان توان زد

امیدی به درك حتى بسيار جزئی این اعمال فقط برپایه اصل مذکور وجود داشته باشد. به همین سان، در مورد محاسبه‌هایی که در بازار هنر- یا در دنیای علم یا حتی بوروکراسی- صورت می‌گیرد، هیچ محاسبه‌ای نمی‌تواند سروسزنی به درك سازوکارهایی بیفزاید که اثر هنری را به ارزشی تبدیل می‌کنند که می‌تواند مورد محاسبه و معامله اقتصادی قرار گیرد.

در میدان اقتصادی نیز قضیه همین است، البته با وضوح بسیار کمتری: درواقع، اگر بعضی از وضعیت‌های تاریخی را، مانند اوضاعی که توانستم در الجزایر مشاهده کنم، یا بعضی از شرایط اجتماعی نسبتاً فوق‌العاده را- مانند اوضاع و شرایط جوانان برخاسته از طبقه کارگر که از طریق تحصیل در مدرسه طبع و قریحه‌هایی کسب کرده‌اند که درمقه سه‌با بزرگ‌ترهاشان با موقعیت‌های احتمالی آنها سازگاری کمتری دارد، و به انواع و اقسام روش‌های پیش‌گیری- توسل می‌شوند تا از تولید مثل ساده اجتناب کنند- کنار بگذاریم گویی همه چیز دست به دست هم می‌دهد، تا برساخت اجتماعی، و بنابراین صنعتی و خودسرانه بودن، شریك شدن در بازی اقتصادی و داوهای آن را فراموش کنیم: در اینجا عیبی تعهد به کار، پیشرفت در يك شغل یا سودجویی درواقع بیرون از محاسبه و عقل حسابگر و در افاقه و تاه عادت‌واره‌ای است که به صورت تاریخی شکل گرفته است، مقصود این است که در اوضاع و احوال خاص، به هر روز از خواب بیدار می‌شوند تا سرکار بروند بی‌آنکه در این باره بیندیشند و به طور سنجیده تصمیم بگیرند. این طرز فکری به دیروز رفته بودند و فردا هم خواهند رفت.

این «تعصب مدرسی» که در این جا توهیف کرد ام بدون شك تنها علت تحریف‌هایی نیست که در حال حاضر گریبان‌گیر علم اقتصاد است. برخلاف جامعه‌شناسی دانش مجوسی که همواره متهم به گرایش‌های سیاسی است، و قدرتمندان از آن توقعی ندارند مگر به عنوان رفتی ناچیز و فرعی درباره قنون دستکاری و مشروعیت، که در نتیجه کمتر از سایر رشته‌ها دستخوش تقاضاهایی است که احتمالاً استقلال آن را تهدید می‌کنند، علم اقتصاد همواره دانشی دولتی و در نتیجه تحت سیطره تفکر دولتی است: چون پیوسته درگیر علایق هنجارین علوم کاربردی است، ناچار است به تقاضای سیاسی پاسخ‌های ساده بدهد، و در عین حال در برابر هرگونه اتهام تعهد سیاسی با حربه خصوصیت خودستایانه و نخوت‌آمیز برساخته‌های «زرد» و ترجیحاً ریاضیاتی‌اش، از خود دفاع می‌کند.

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که بین نظریه اقتصادی در ناب‌ترین، یا به عبارتی، دوری‌ترین شکل آن، که هرگز آن قدر بی‌طرف نیست که سودایش را در سر دارد یا از عهده‌اش برمی‌آید، و بیست‌هایی که در نام این نظریه مندرج است یا به کمک آن مشروعیت می‌یابد، کارگزاران و نهادهایی قرار دارند که انباشته از همه مفروضاتی هستند که از غرقه بودن در دنیای اقتصادی خاصی به ارث برده‌اند، دنیایی که محصول تاریخ اجتماعی معینی است. در حال حاضر، منطق اقتصاد نولیبرالی به یمن وجود سازمان‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ و حکومت‌هایی که این سازمان‌ها اصول «زماداری» خود را مستقیم یا غیرمستقیم به آنها دیکته

1. World Bank

2. International Monetary Fund

می‌کنند (۱۰)، سراسر جهان را فتح کرده است.

شمار معینی از خصوصیات به اصطلاح جهان شمول آن مرهون این واقعیت است که منطق اقتصاد نولیبرالی از جامعه‌ای خاص، یعنی از یک دستگاه عقاید و ارزش‌ها، روحیه و نگرش اخلاقی خاص، و در یک کلام، از عقل سلیم اقتصادی خاصی ریشه می‌گیرد که خود به ساختارهای اجتماعی و شناختی نظم اجتماعی خاص گره خورده است، نظریه اقتصاد نوکلاسیکی همه مفروضات بنیادین خود را از همین منطق اقتصادی خاص عاریت می‌گیرد و سپس آنها را رسمیت بخشیده و عقلانی می‌کند و به این ترتیب آنها را به عنوان ارکان یک مدل جهان شمول استوار می‌سازد.

این مدل متکبر بر دو فرض است (که حامیان آنها را قضیه‌های به اثبات رسیده قلمداد می‌کنند): اقتصاد حوزه جداگانه‌ای است تحت سطره قوانین طبیعی و جهان شمول که حکومت‌ها نباید با مداخله‌های بی‌جای خویش آن را مختل کنند؛ او در این کتاب بازار بهترین ابزار برای سازماندهی تولید و تجارت به شیوه‌ای بهره‌ور و منصفانه در جوامع دموکراتیک است.

این مدل حاصل شمولیت بخشیدن به یک مورد خاص، یعنی مورد ایالات متحده آمریکا، است که خصیصه بنیادین آن ضعف و ناتوانی دولت است که در پی آن از ابتدا به فروترین مرتبه ممکن تنزل یافته بود، اما با انقلاب محافظه کارانه فرالیبرالی باز هم ضعیف‌تر شد. دولت در نتیجه ویژگی‌های نوعی گوناگونی به بار آورده است: سیاست عقب‌نشینی یا اجتناب دولت از امور اقتصادی؛ بازنگری کردن (یا به مقاطعه گذاشتن) «خدمات عمومی» به بخش خصوصی، و مبدل ساختن اقلام عمومی نظیر سلامت، مسکن، امنیت، آموزش و فرهنگ. کتاب‌ها، فیلم‌ها، رادیو و تلویزیون - به کالاهای تجاری و مبدل ساختن کاربران این خدمات به مشتریان؛ چشم‌پوشی از قدرت برابر سازی فرصت‌ها و کاستن از نابرابری (که رفته رفته به ناعدالتی تبدیل می‌شود)؛ تحت لوای سنت کهنه لیبرالی «خودیاری» (که مرده ریگ این باور کالونیستی است که ندانند به کسانی کمک می‌کند که به خودشان کمک کنند) و تجلیل محافظه کارانه مسئولیت فردی (که راه به آنجا می‌برد نه، ای مثال، مسئولیت بیکاری یا ناکامی اقتصادی را در وهله نخست به دوش فرد می‌گذارد نه نظم اجتماعی، و شوق و واگذاری وظایف یاری اجتماعی به سطوح پایین تر اقتدار نظیر منطقه یا شهر است)؛ رنگ باختن این دستگاه کلی - دورگیمی که دولت اقتداری جمعی است با مسئولیت عمل کردن در مقام آگاهی و اراده جمعی که وظیفه «رد براساس نفع همگانی تصمیم‌گیری کند و در تقویت همبستگی سهیم باشد».

علاوه بر این، شکی نیست که جامعه آمریکایی رشد و گسترش «روحیه سرمایه‌داری» را به حد نهایی اش رسانده است، روحیه‌ای که محصول انقلاب اخلاقی‌ای است که ماکس وبر^۲ مثال اعلای آن را در شخص بنجامین

۱. تقریباً معادل این ضرب‌المثل فارسی: از تو حرکت از خدا برکت. م.

2. Max Weber

فرانکلین^۱ می‌دید که افزایش سرمایه را به عنوان يك «رسالت»^۲ درآلمانی: [Beruf می‌ستود؛ و همچنین کیش پرستش فرد و «فردگرایی»^۳ یعنی شالوده کل تفکر اقتصادی نولیبرالی، که یکی از ارکان اصلی ظن و گمانی^۴ است که به قول دوروتی راس^۵، علوم اجتماعی امریکایی برپایه آن بنا شده‌اند (۱۱)؛ یا، باز هم به قول دوروتی راس، ستایش پویایی و انعطاف‌پذیری نظم اجتماعی امریکایی که، در مقابل جمود و مخاطره‌گریزی جوامع اروپایی، به گره خوردن بهره‌وری و نیروی مولد به انعطاف‌پذیری هرچه بیشتر (که در برابر موانعی قرار می‌گیرد که از بالا بودن سطوح تأمین اجتماعی ناشی می‌شوند) و حتی به ترفیع درجه عدم تأمین اجتماعی به مقام اصل مثبت سازمان جمعی می‌انجامد که قادر است عواملان اقتصادی کارآمدتر و مولدتری به بار آورد (۱۲).

مقصود این است که از میان تمامی ویژگی‌های جوامعی که نظم اقتصادی در آن جای می‌گیرد، شکل و نیروی سنت دولت به مثابه ویژگی برای جوامع معاصر است، به قسمی که اگر این ویژگی را نادیده بگیریم، همان‌طور که بعضی سیاستمداران عجل و نان به نرخ روز خور نادیده می‌گیرند، این خطر را به جان خریده‌ایم که اقداماتی را که بالقوه به شدت اجتماعی^۶ پیشرفت و ترقی اعلام کنیم، چنین عقب‌گردهایی در حال حاضر نامرئی‌اند، اما در بلندمدت گریزناپذیرند.

چیزی شبیه سیاستمداران، دو مردار^۷ رشد فرانسه که به هنگام وضع کردن سیاست جدید یارانه‌های مسکن در دهه ۱۹۷۰، که بدون شک^۸ بخشی از دیدگاه نولیبرالی به اقتصاد و جامعه الهام گرفته بودند، نمی‌دانستند زمینه را برای ستیزه‌ها و مصائیل^۹ می‌ای‌کنند که بعدها ساکنان خانه‌های بزرگ دولتی را، که اکنون ساکنان پولدارتر آنجا را ترك کرده‌اند، درگیر مبارزه^{۱۰} ای با ساکنان خرده بورژوازی خانه‌های حومه شهری می‌کند (۱۳).

دولت نقطه اوج و محصول فرایند تدریجی انباشته و متمرکز^{۱۱} انواع مختلف سرمایه است: سرمایه نیروی فیزیکی، به شکل ارتش و پلیس (که در تعریف و بر از دولت به مثابه^{۱۲} «انحصاری خشونت فیزیکی مشروع»^{۱۳} خاطرنشان شده است)؛ سرمایه اقتصادی (که علاوه بر چیزهای دیگر^{۱۴} برای تأمین مالی نیروی فیزیکی ضرورت دارد)؛ سرمایه فرهنگی یا اطلاعاتی، که به صورت آمار، و نیز به صورت^{۱۵} ای معرفت که در محدوده صلاحیت‌شان از اعتبار عام بهره‌مندند، مانند واحدهای اندازه‌گیری، نقشه‌ها یا بت^{۱۶} انباشته شده‌اند؛ و دست آخر، سرمایه نمادین.

به این ترتیب دولت قادر است تأثیر قاطعی بر نحوه عملکرد میدان اقتصادی (و همچنین، البته به میزان کمتر، بر سایر میدان‌ها) داشته باشد. علت اصلی این امر آن است که وحدت یافتن بازار کالاهای اقتصادی (و همچنین

1. Benjamin Franklin

2. Calling

3. Individualism

4. doxa

5. Dorothy Ross

کالاهای نمادین، که بازار ازدواج یکی از ابعاد آن است) با تأسیس دولت و متمرکز شدن انواع مختلف سرمایه به واسطه دولت، همراه شد.

این بدان معنا است که میدان اقتصادی، بیش از هر میدان دیگری، منزل و مأوی دولت است که لحظه به لحظه در موجودیت و تداوم آن، و همچنین در ساختار روابط نیرو که مشخصه آن است، نقش دارد.

دولت این نقش را عمدتاً از طریق سیاست‌های مختلفی ایفا می‌کند که کم‌وبیش باری به هر جهتی‌اند و هرگاه که صلاح ببیند به اجرا می‌گذارد (برای مثال، «سیاست‌های خانواده» که از طریق قوانین ارث، نظام مالیاتی، کمک هزینه‌ها، خانوادگی، و مددکاری اجتماعی، روی کم‌و کیف مصرف- به خصوص مصرف مسکن- و استانداردهای زندگی تأثیر می‌گذارد) و در سطحی ژرف‌تر، از طریق تأثیرات ساختاری که نتیجه بودجه‌ها، هزینه کردن روی زیرساخت‌ها، به خصوص در حوزه حمل‌ونقل و انرژی و مسکن، و مخابرات، مالیات گذاری (یا معافیت از مالیات) سرمایه‌گذاری، کنترل روش‌های پرداخت و اعتبار، آموزش نیروی کار و مقررات گذاری بر مهاجرت، و تعریف و وضع قواعد بازی اقتصادی مثل قرارداد کار، ایفای نقش می‌کند- تمامی این موارد از جمله مداخله‌های سیاسی به شمار می‌آیند که میدان را برای بوروکراتیک، به یکی از محرک‌های اقتصاد کلان تبدیل می‌کند که در تضمین ثبات و پیش‌بینی‌پذیری میدان اقتصادی نقش دارد.

پُر واضح است که غوطه‌ور بودن اقتصاد در ساختار اجتماعی به نحوی است که، اگرچه انتزاع‌هایی که به قصد تحلیل انجام می‌گیرند مشروع‌اند، باید بی‌هیچ ابهامی به بررسی به خاطر داشته باشیم که ابژه راستین علم واقعی اقتصاد کردوکارها، در تحلیل نهایی، چیزی نیست جز اقتصاد به ابط تولید و بازتولید عاملان و نهادهای تولید اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یا، به عبارتی دیگر، همان ابژه جامعه‌شناسی در کامل‌ترین و کلی‌ترین تعریف آن. عظمت چنین کاری به این معنا است که ما ناچاریم قدری از وقار، اصالت و دقت صوری را فدا کنیم، یعنی از سودای رقابت با اقتصاد محض چشم‌پوشی کنیم، بی‌آنکه از ارائه مدل دست بکشیم، اما مدل‌هایی ارائه دهیم که برای توصیف طراحی شده‌اند نه استنتاج قیاسی، و می‌توانند نوش داروی شایخ‌مرض ریاضیاتی^۱ باشند که متفکران مکتب کمبریج پیش‌تر در وسوسه دکارتی استدلال قیاسی سراغ گرفته بودند (۱۴).

و لذت کشف این مطلب را از خود دریغ نکنیم که شاید سرنخ‌های حل برخی از معماهای اقتصاددانان را بسیار آزار می‌دهند همین‌جا باشد، معماهایی از این دست که چرا ثروتمندان پیش از مرگ خود همه ثروت‌شان را خرج نمی‌کنند یا، از آن هم ساده‌تر، چرا جوانان به پیران و پیران به جوانان کمک می‌کنند. برای نیل به این هدف باید جو دقیق‌شده نظریه محض را پشت سر بگذاریم.